

بررسی تفسیرهای دیگر از دیالکتیک افلاطون در «درسکفار سوفطانی افلاطون»

محمود نوالی^۱، حسن فتحی^۲، صدیقه موسی زاده نعلبند^۳

چکیده

اصطلاح دیالکتیک^۴ دارای ریشه یونانی است و از قدمتی تقریباً به اندازه خود فلسفه برخوردار است. این واژه در طول تاریخ نزد اکثر فلاسفه مطرح بوده و بموازات تفاوت دیدگاههای آنها، از لحاظ معنایی دچار تحول گردیده است. نوشتار حاضر درصدد است تفسیرهای دیگر از معنای آن نزد افلاطون را گزارش نماید و به بررسی و ارزیابی تفسیر او بپردازد.

نوع تفسیرهای دیگر از دیالکتیک افلاطون متفاوت از تفسیرهای متداولی است که نزد اکثر مفسران بچشم میخورد. وی در ضمن تفسیر فلاسفه پیش از خود، از در گفتگو با آنها درمی آید و بر این عقیده است که در این گفتگو جانب انصاف را نگه داشته و در عین اینکه از طریق شیوه نگارش و چیدمان بخصوص مطالب به آنها تازگی و جذابیت میبخشد، در عین حال به متن مورد تفسیر نیز وفادار است. در

۱. استاد گروه فلسفه دانشگاه تبریز

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز؛ hfathi42@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛ moosazadeh_philosophy@yahoo.com

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۵

4. dialectic



حقیقت‌های دیگر در ضمن تفسیر و گفتگو با فلاسفه (بخصوص افلاطون و ارسطو) درصدد است از آنها آشنایی‌زدایی کرده و تصویری نو و بی‌بدیل ترسیم نماید. در نوشتار حاضر میزان وفاداری‌های دیگر به اندیشه فیلسوف مورد تفسیرش (در اینجا افلاطون) ارزیابی شده و ضمن تماشای دیالکتیک افلاطون در پرتو اندیشه‌های دیگر به بررسی و بازبینی این نگرش خاص‌های دیگر پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: دیالکتیک، افلاطون، ارسطو،‌های‌دیگر،‌اگزستانس،‌اصیل،‌ناصیل

* * *

مقدمه

درباره تفسیرهای‌های‌دیگر از فیلسوفان گذشته لازم است گفته شود که تفسیرهای او از آن نوع نیست که در میان همه مفسران رایج است؛ بلکه کاری جدید و بدیع میباشد. بر مبنای آثار‌های‌دیگر میتوان گفت که او تفسیر و گفتگو را تقریباً یکی در نظر میگیرد؛ چون معتقد است که در ضمن تفسیرهایش با گذشتگان گفتگو میکند و در ضمن این گفتگو و انتقاد از آنهاست که راه به اندیشه خود می‌گشاید. در نوشتار حاضر ما درصددیم نحوه تفسیر او از دیالکتیک افلاطون را بررسی کنیم.

درخصوص گفتگوی‌های‌دیگر با گذشتگان و تفسیرهای او از آثار آنها با وضعیتی دوگانه روبرو هستیم: از یکسو میبینیم او مثلاً درباره افلاطون و ارسطو، بر این عقیده است که گفتگو همیشه کاملاً دوستانه نیست: دوباره پرسیدن پرسشهایی که قبلاً توسط افلاطون و ارسطو مطرح شده است بدینمعناست که آنها را بنحوی اصیلتر از قبل پرسسیم. به همین جهت وی مدعی است که در تاریخ فلسفه، مزیت و مشروعیت اخلاف این است که به اصطلاح قاتل اسلافشان باشند و سرنوشت خودشان نیز این است که ۱۴۴ بضروره مقتول باشند. در حقیقت‌های‌دیگر خود را بعنوان قاتلی با بهانه‌ی شریف معرفی میکند. او میگوید که تفسیر اثر فلسفی باید تخریب یا ساختارزدایی^(۱) آن اثر باشد. در چنین تفسیری که باید مسائل مطرح در آن اثر را درنهایت بداهت و اصالت بیان کرد، نویسنده اثر توسط مفسر مجازاً «کشته میشود». گفتگو مستلزم پژوهش است و

1. destruction